

بررسی بعد چهارم در اندیشه ملاصدرا و نیکول اورم با روش پدیدارشناسی هانری کربن

اکرم رحیمی*^۱، محمد محمدرضایی^۲

چکیده

دو اندیشمند نامدار ملاصدرا و نیکول اورم هر یک با ابداعات فکری خویش دریچه‌ای به سوی معرفت فراروی انسان‌ها در ورای زمان و مکان قرار داده‌اند، مسئله پژوهش حاضر آن است که هانری کربن، بعد چهارم اجسام را چگونه در اندیشه صدرا و نیکول اورم با یکدیگر تطبیق می‌دهد و بر مبنای فراتاریخیت اندیشه‌ها، شیوه روشی صدرا و نیکول اورم را در گوهر مشترک چگونه به تصویر می‌کشاند و روش هانری کربن در این تطبیق چگونه ارزیابی می‌گردد؛ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این رهیافت دست یافته است که صدرا با بسط حرکت جوهری در حقایق وجودی و بیان مراتب وجود از عالم طبیعت تا عالم مثال و اورم با بسط مجرای اشکال هندسی به شهود فضایی و مشاهده خیالی پدیدارهای کیفی و پیوستن به فلسفه خیال، توانسته‌اند براساس مشابهت رابطه‌ای نه همسانی اصطلاحات، پایان‌ناپذیری موضوع جسمانیت در جهان سه‌بعدی تجربی را امکان‌پذیر سازند از این رو، از تحلیل هانری کربن به این یافته‌ها می‌توان رسید که ایشان از تکنیک دازاین هایدگر، برای روشن شدن دیدگاه ملاصدرا و از تکنیک تحلیل محتوا برای بسط دادن دیدگاه نیکول اورم بهره گرفته که ماحصل آنالیز هانری کربن درک تمامیت محتوا و متن و دسترسی به افق فکری هر دو نامدار است که قرار گرفتن در ریل معناشناسی و زیستن در چنین معرفتی را میسر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: صدرا، نیکول اورم، بعد چهارم، فلسفه تطبیقی، هانری کربن

۱. استادیار، معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

akram.rahimi@pnu.ac.ir

۲. استاد، گروه فلسفه، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

mmrezai@ut.ac.ir

Examining the fourth dimension in the thought of Mulla Sadra and Nicole Orem with Henry Carbone's phenomenological method

Akram Rahim*¹ Mohammad Mohammad Rezaei²

Abstract

The famous thinker Mulla Sadra and Nicole Orem each have opened a window to the knowledge facing humans beyond time and space with their intellectual innovations. The problem of the present research is how Henry Carbone reconciles the fourth dimension of bodies in the thought of Sadra and Nicole Orem. and based on the meta-historicity of ideas, how does Sadra and Nikol Orem's method be depicted in the common gem, and how is Henry Carbone's method evaluated in this comparison; The current research has achieved this approach with the descriptive-analytical method that Sadra by expanding the essential movement in the existential facts and expressing the levels of existence from the world of nature to the world of examples, by expanding the conduit of geometric shapes to spatial intuition and imaginary observation of qualitative phenomena and joining The philosophy of imagination has been able to make possible the inexhaustibility of the issue of physicality in the three-dimensional empirical world based on relational similarity, not the similarity of terms. Therefore, from the analysis of Henry Carbone, we can reach these findings that he used Heidegger's Dasein technique to clarify the point of view. Mulla Sadra has used the technique of content analysis to expand Nicole Oram's view that the result of Henry Carbone's analysis is the understanding of the integrity of the content and the text and access to the intellectual horizon of both names, which makes it possible to be on the path of semantics and live in such knowledge.

Keywords: Sadra, Nicole Orsem, fourth dimension, comparative philosophy, Henry Carbone

¹ Assistant Professor, Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: Corresponding Author :akram.rahimi@pnu.ac.ir

² Professor, Department of Philosophy, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Corresponding Author: mmrezaiyahoo.com

مقدمه

جستجو در نحوه و شیوه اندیشیدن دانشمندان و فلاسفه ارزشمند است از آن جهت که در شکوفایی تمدن‌ها موثر است. پژوهش حاضر شیوه اندیشیدن ملاصدرا و نیکول اورم را در رابطه با جسم و ابعاد آن بر اساس فلسفه تطبیقی در نگاه هانری کربن مورد بررسی قرار می‌دهد، مسئله اصلی پژوهش حاضر به این صورت است که:

- نگاه هانری کربن در مورد حکیم ملاصدرا و نیکول اورم در به تصویر کشاندن ابعاد جسم بر اساس فلسفه تطبیقی چگونه است؟
- شیوه روشی حکیم صدرا و نیکول اورم در به تصویر کشاندن بعد چهارم جسم چگونه است؟

- با توجه به صدف‌های مختلفی که صدرا و نیکول اورم در باب جسم دارند آیا گوهر مشترکی دارند؟

- روش تطبیقی هانری کربن در مورد این دو دانشمند چگونه ارزیابی می‌شود؟
بنابراین گمشده این پژوهش بررسی شیوه اندیشیدن دو چهره نامدار صدرا و نیکول اورم در نگاه هانری کربن است که یکی با زبان فلسفه و دیگری با زبان هندسی به گوهر مشترک رسیده‌اند و ارزیابی‌ای که در این روش تطبیقی صورت می‌گیرد. تفاوت این مسئله با پژوهش‌های مشابه آن است که در فلسفه تطبیقی نگاه یک فیلسوف با نگاه یک هندسه‌دان کمتر مورد مقایسه قرار می‌گیرد؛ معمولاً فیلسوفان را با هم مقایسه می‌کنند نه با هندسه‌دانان. و همچنین علاوه بر بررسی تطبیقی، ارزیابی این تطبیق نیز مورد توجه قرار گرفته است. آنچه در مبانی نظری پژوهش (تعاریف و مفاهیم) لازم است بیان شود به شرح ذیل است.

مبانی نظری پژوهش

حکیم ملاصدرا (۱۶۴۰-۱۵۷۱م)؛ یکی از دانشمندان که مقام بالایی در فلسفه و حکمت دارد، اندیشه‌های ایشان بر اساس تلفیق عرفان و برهان و قرآن است و بنیانگذار حکمت متعالیه است و ایشان فلسفه اصالت وجود را مورد تأکید قرار داده که این نوع رویکرد خود تحول معنوی و حقیقی در فلسفه اسلامی ایجاد کرده است (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۳۶)
نیکول اورم (۱۳۸۲/۷۶۱-۱۳۲۰/۶۹۹)؛ یکی از ریاضیدانان و حکمای طبیعی فرانسه

است، از اوایل زندگی علمی وی اطلاع زیادی در دست نیست؛ ظاهراً ابتدا تحصیلات ادبی و سپس هنری داشته و آنگاه در رشته الهیات درجه استادی را به دست می‌آورد، از مقام کشیشی تا انتصابش به سمت اسقف لیزیودر سال ۷۵۶ تا ۷۵۹ بوده است او دانشوری تیزبین در مبارزه با مسائل متداول روز، مخالف سرسخت اختربینی، متکلم و واعظی پرتحرک، مشاور سلاطین و فهم اکثر علوم بوده است (Gillispie, 1970: 223؛ بیرشک، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۶).

بعد چهارم

در تعریف و توضیح بعد چهارم یک جهت است که به صورت یک خط نشان داده می‌شود، فضای دو بعدی با خط عمود بر یکدیگر که یک صفحه مسطح را مشخص می‌کند، و یک فضای سه بعدی خط عمود سوم را نشان می‌دهد که ارتفاع و جهاتی که با آن آشنا هستیم را به ما می‌دهد (طول و عرض و ارتفاع) (لازمی زاده، ۱۷/ژوئن / ۲۰۱۹) ارتفاع (بالا یا پایین) سمت (چپ یا راست) و عمق (عقب یا جلو)، بعد چهارم؛ در ریاضیات یک مفهوم انتزاعی و غیر حقیقی است که ناشی از تعمیم قانون فضای سه بعدی است. تاریخچه این مبحث تقریباً برای مدت سیصد سال توسط فلاسفه و ریاضیدانان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. البته شایان ذکر است که در ریاضیات بعد چهارم یک مفهوم کمی است، اما در فلسفه بعد چهارم یک مفهوم وجودی است.

فلسفه تطبیقی

یکی از بنیادی‌ترین ساختارهای اندیشیدن است که از ورای اعصار و سده‌ها و گسست‌هایی که حوادث تاریخ ظاهری ایجاد کرده سعی در یافتن گوهر مشترک بین ساختار اندیشه‌هاست، به اعتقاد هانری کربن فلسفه تطبیقی به دنبال ذات و جوهر یک معناست که در دو صدف زمانی و مکانی مختلف باشند از این رو، مقایسه گوهرها همان فلسفه تطبیقی است (کاکایی، خبرگزاری مهر: ۱۳۹۴/۱/۱۷) و از فواید آن، اینکه علم تطبیق که به فراموشی سپرده شده است امکاناتی برای مقابله با ایدئولوژی‌های امروزی که این وجوه را فراموش می‌کنند به ما می‌دهد، منظور از اصول علم تطبیق مفهومی است که علی‌الخصوص از هماهنگی و تعادل بین اشیاء خبر می‌دهد (کربن، ۱۳۸۸: ۱۰۵) که از ویژگی‌های آن همسانی اصطلاحات نیست بلکه مشابهت رابطه‌ای است (همان، ۱۳۹۲: ۴۸).

انگیزه‌ای که سبب شد مسئله پژوهش مورد بررسی قرار گیرد این است که بعد چهارم در نگاه حکیم ملاصدرا و نیکول اورم به چه صورت است از این جهت که تطبیق موضوع واحد از دو نگاه و دو صدف مختلف بسیار جالب توجه است. آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است آن است که به مقایسه روش‌های بررسی بعد چهارم پرداخته می‌شود نه اثبات بعد چهارم، ضمن آنکه، هانری کربن در کتاب *فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی* به صورت بسیار مختصر به دیدگاه نیکول اورم و ملاصدرا اشاره داشته است اگرچه در این مقاله از نگاه هانری کربن بهره برده شده اما به معنای بازتولید دانسته‌های هانری کربن نیست زیرا مقاله حاضر تحلیل نظریات و ساختار آگاهی‌های دو دانشمند را در بعد چهارم برای امکان مواجهه با امر نو میسر ساخته و آن امر نو، آشکار ساختن تکنیک‌های روشی هانری کربن در مورد آنالیز نظریات این دو دانشمند است که در مبحث ارزیابی این مقاله روشن گردیده است تا در تجربه زیسته نمایان شود یعنی قرار گرفتن در میسر، نظام معنایی است و این نظام معنایی حقیقت عینی وجود را میسر ساخته است در واقع حرکت از وجودشناسی (حقیقت عینی وجود) و رسیدن به معناشناسی از آن جهت که در زندگی انسان‌ها پدیدار می‌شود و ادراک می‌گردد و یک نظام معنایی را شکل می‌دهد، در مورد منابع دست اول قابل استفاده درباره نظریات نیکول اورم به منبع دست اول لاتین دسترسی پیدا شده و نظریات ایشان بر اساس منبع دست اول ارائه شده است.

این مقاله به اهداف زیر توجه دارد:

۱. از روش‌ها و سبک اندیشیدن خاص، به افق فکری این دو دانشمند در مورد گوهر مشترک دسترسی پیدا کردن است؛
 ۲. نگاه مشترک چه مقدار پرده از واقعیت و حقیقت عالم بر می‌دارد چرا که شیوه اندیشیدن در شکوفایی تمدن‌ها بسیار مؤثر است.
- روش تحقیق در این مقاله به صورت کیفی از نوع تحلیل گفتمان است و گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. پایه‌های این مقاله بر پیش‌فرض‌های ذیل استوار است.

پیش‌فرض‌های تحقیق

- بینادی‌ترین ساختارهای اندیشیدن ورای اعصار و سده‌هاست؛

- مفتاح تأویل کلیدی قابل تطبیق است؛
- کلیت اندیشه همراه معنا و معنویت است؛
- درك كامل معنای واقعی اثر با نحوه زیستن در محافل معنوی است؛
- در تطبیق همسانی اصطلاحات مورد توجه نیست بلکه مشابَهت رابطه‌ای از نوع $a=c, b=d$ مراد است.

۱. اندیشه‌های نیکول اورم

نیکول اورم (۱۳۲۰/۶۹۹-۱۳۸۲/۷۶۱) از اصل نورمان‌ها بود و احتمالاً در نزدیکی کان متولد شده بود، از اوایل زندگی علمی نیکول اورم هیچ گونه اطلاعی در دست نیست ظاهراً تحصیلات ادبی را در دهه ۷۲۰ در دانشگاه پاریس آغاز کرده، هنر را پی می‌گیرد همچنین در رشته الهیات در سال ۷۳۴ یا ۷۳۵ به درجه استادی نایل می‌شود و در سال ۷۳۵ به سراستادی کولژدوناوار برگزیده شد، و سمت‌هایی چون شماس اعظم، کشیش کلیسای بزرگ و سرانجام سمت اسقفی را برعهده داشته است. در نوشته‌های اورم نشان از آن است که وی دانشوری تیزبین در مبارزه با مسائل روز، مخالف سرسخت اختربینی، متکلم و واعظی پرتحرک، مشاور سلاطین، عامه فهم کننده علوم و مترجمی ماهر بوده است. شیوه بیان اورم به گونه‌ای است که نامتداول‌ترین و تندرررانه‌ترین افکار فلسفی را عرضه می‌کند و در عین حال سرسپردگی نسبت به آنها را منکر می‌شود. از ابداعات فکری اورم سه مورد بیان می‌شود؛ (۱) تشبیه آسمان‌ها به ساعت مکانیکی، (۲) امکان وجود کثرت در تعدد جهان‌ها و (۳) صورت‌بندی کیفیات و حرکات است.

ساعت مکانیکی و آسمان‌ها

استفاده اورم از تشبیه آسمان‌ها به ساعت مکانیکی (گلیپسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۷۱؛ Gillispie, 1970: 223-230) بدین گونه است که ایشان بر اصل تفاوت‌های بین مکانیک حاکم بر حرکات زمینی و مکانیک دخیل در حرکت سماوی تأکید می‌نماید. ایشان در دو بخش از آخرین اثرش دو فکر را عرضه می‌کند؛ (۱) خدا به هنگام آفرینش اجرام سماوی نیروها و مقاومت‌های خاصی را که بر اثر آنها این اجرام، بی‌وقفه مانند ساعت مکانیکی حرکت بی‌آنکه از آن سر باز زنند در نهاد آنها قرار داده است. نیروها و مقاومت‌هایی که چون با مشابه‌های خود تفاوت دارند بی‌خسونت عمل می‌کنند. (۲) ناممکن نیست که

آسمان‌ها بر اثر یک نیرو یا کیفیت جسمانی درونشان بی‌ابزار مقاومتی به حرکت درآیند زیرا مقاومت موجود در اجرام سماوی آنها را به هیچ حرکت یا سکون سوق نمی‌دهد بلکه فقط مانع آن می‌شود که تندتر حرکت کنند. اورم در استعاراً ساعت که یکی از شگفت‌انگیزترین اندیشه‌های اوست، احتمال گنگ بودن حرکت‌های سماوی را بیان می‌دارد (همان).

کثرت در تعدد جهان‌ها

دومین توجه اورم به یک مسئله کیهان‌شناختی است، مسئله امکان وجود کثرت در تعدد جهانها نیز تازه بود ایشان این کثرت را به نفع یک کیهان ارسطویی منفرد کنار گذاشت ولی پیش از این در عبارتی منجز و محکم تأکید کرد که ذات باری تعالی با قدرت مطلق خود می‌توانسته چنین کثرتی را بیافریند (همان، 1970: 223-230، Gillispie). نکته قابل تأمل آن است که تجسم دیدگاه اورم از فیزیک سماوی و رابطه آن با پدیده‌های زمینی، بی‌آنکه اشاره بیشتری به تعارض گسترده او با اختربینی شود کامل نخواهد شد کراراً یادآوری می‌کند که پدیده‌های گوناگون و به ظاهر شگفت‌انگیز این جهان سفلی، از علل بی‌واسطه و طبیعی سرچشمه می‌گیرند نه از تأثیرات غیر جسمانی سماوی. او معتقد است نادانی موجب شده که چنین پدیده‌هایی به آسمان و خدا یا شیاطین نسبت داده شود. جالب است که ایشان تأثیر مسلم پرتوهای خورشید بر موجودات زنده یا حرکات اجرام سماوی را بر روی جزر و مد و پدیده‌های مشابه که روابطشان برای ناظران بدیهی به نظر می‌آیند، مستثنی کرده است (همان، 1974).

صورت‌بندی کیفیات و حرکات

سومین ابداع فکری اورم درباره رساله صورت‌بندی‌های کیفیات و حرکات است که شکل‌های دوبعدی را به توزیع‌های فرضی یکنواخت و نایکنواخت شدت کیفیات در یک عامل، و نیز به سرعت‌های به همان اندازه فرضی یکنواخت و نایکنواخت در زمان اطلاق می‌کند (گلیسی، 1970: 223-230، 136: 1373، Gillispie). ایشان کتاب اخیر خود فرصت را برای ظریف‌تر کردن و منقح‌تر کردن اندیشه‌های پیچیده مغتنم شمرده است. اورم اصطلاح «آرایش» را به دو معنی متمایز ولی وابسته به هم به کار برده است؛ یک معنی

ابتدایی و یک معنی اشتقاقی. در معنای اولی و ابتدایی، منظور ایشان استفاده تخیلی و فکری از اشکال هندسی است در هنگام شدت کیفیات و سرعت در حرکات (همان، ۱۷۵-۱۷۶).

دوم، کاربرد اصطلاح آرایش معنی هندسی یا فضایی است، زیرا یکی از متغیرهای موجود (یعنی شدت) اساساً فضایی نیست اگرچه به گفته اورم، تغییرات شدت را می‌توان به وسیله تغییر طول خط مستقیم نشان داد. اورم از چگونگی تفاوت آرایش درونی، که ممکن است مبین بسیاری از پدیده‌های فیزیکی و حتی روان‌شناختی باشد که فقط بر مبنای عناصر اولیه سازنده یک جسم قابل بیان نیستند به تفسیر صحبت می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که دو جسم می‌توانند دارای یک مقدار عناصر اولیه باشند حتی وقتی که دارای یک شدت‌اند، ولی آرایش شدت‌هایشان کاملاً ممکن است متفاوت باشند و در نتیجه، نتایج متفاوتی در اعمال طبیعی پدید آورند (همان، ص ۱۷۴).

نکاتی که از جستجوی بین آثار و دیدگاه اورم می‌توان یافت این است که:

۱. بررسی کارهای برجسته و مؤثر اورم نشان می‌دهد که حکمت طبیعی وی در محدوده وسیع چارچوب ارسطویی قرار می‌گیرد اما او بارها و بارها فکر اصلاحات ظریف یا حتی تمایلات قاطع و تند را در آن القا کرده است (گلیسی ۱۳۷۳: ۱۷۷).

۲. آنچه از نگاه هندسی اورم برای ما قابل توجه است صورت‌بندی کیفیات و حرکات است که در مورد ابعاد شکل‌ها مورد توجه است که ایشان به بعد غیر جسمی اجسام اشاره دارند. که در صورت تغییرات در شدت و حرکت در اشکال ناهندسی تعبیر تخیل را که بُعد غیر مادی است، به کار برده است. حتی اشاره دارند به اینکه اگر در دو جسم مقدار عناصر اولیه یکی باشد حتی کیفیت شدت هم یکی باشد ولی می‌توانند متفاوت باشند که این تفاوت ناشی از فیزیکی و روان‌شناختی باشد. به هر روی اورم به ابعاد دیگری غیر از ابعاد مادی در اجسام اشاره دارد.

۳. در نظریه صورت‌بندی کیفیات و حرکات از اصطلاح آرایش دو بهره می‌برد یکی استفاده تخیلی و فکری از اشکال هندسی است و دوم، معنی هندسی یا فضایی محض است و ایشان به این نتیجه می‌رسد که چگونگی تفاوت آرایش درونی، نتایج متفاوتی در اعمال طبیعی پدید خواهد آورد؛ در واقع این نظریه نیز پرده از این امر بر می‌دارد که نیکول اورم اشکال هندسی را محدود و منحصر در فضای محض نمی‌داند، بلکه با تفکر می‌تواند برای کیفیات کمیت را نیز در نظر بگیرد.

۲. اندیشه‌های حکیم صدرالمتهلین

حکیم ملاصدرا یکی از فیلسوفان و حکیمان ایران زمین است که با ابداعات فکر و اندیشه‌ای توانست تلفیق عرفان و قرآن و برهان را بنیان نهد؛ در برخی از اندیشه‌های حکیمانه صدرالمتهلین می‌توان محورهای ذیل را مورد توجه قرار داد؛ (۱) حرکت جوهری، (۲) اشتداد وجود و مراتب وجود و مراتب عوالم، و (۳) ابعاد در عالم ماده و مثال

۱-۲ حرکت جوهری

ملاصدرا معتقد است انسان پیوسته در حرکت است. در باب حرکت جوهری می‌بایست گفت که حرکت جوهری، نوعی حرکت است که در آن صورت‌های جوهری با حفظ وحدت ماده، به طور تدریجی تغییر می‌کند این حرکت حافظ فعلیت ماده، و یک صورت ممتد و طولانی است نه چندین صورت. اجسام غیر از حرکت جوهری ممکن است حرکت دیگری در جوهرشان باشد و آن این است که وجودشان تدریجاً کامل می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۹؛ همان، ۱۳۸۱، ۱۳۸۳-۱۳۸۴؛ همان، ۱۳۸۳: ۱۵۶). در واقع یکی از نکاتی که خاص و ویژه ملاصدرا است، عدم تناهی وجود انسان و مرتبه معلوم و حقیقت ثابت نداشتن و در یک مقام معین و معلوم یا در مرتبه‌ای از مراتب عالم و وجود توقف نداشتن است.

۲-۲ مراتب وجود

در یکی از اندیشه‌های صدرا وجود دارای حقیقت واحد و دارای مراتب است. بنابراین وحدت در حقیقت وجود و تشکیک در مظاهر وجود است، همچنین صدرا قائل به عوالم سه‌گانه است، از نظر وی جهان خارج به عالم محسوس، عالم مثال و عالم عقول تقسیم می‌شود (صدرالمتهلین، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۱۵).

۳-۲ ابعاد وجودی در عالم ماده (طول، عرض، عمق و زمان)

بر اساس نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، در حقایق وجودی تنها وجود جوهری است که متجدد و منقضی است به این معنا که حقایق وجودی با همه حیثیت و هویت وجودی‌شان متجدد و نو می‌شوند و تقدم و تأخر عین وجود اوست بنابراین نگاه صدرا طبیعت جوهری

دارای دو امتداد است (فلطیعه امتدادان)؛ یکی زمان و دیگری مکان که دارای سه بعد طول و عرض و عمق است (اسفار، ج ۳: ۱۱۲-۱۱۳). ملاصدرا بیان می‌دارد که زمان مقدار حرکت است و حرکت از لوازم طبیعت و طبیعت قوام به ماده و جسم است (قد علم ان الزمان من لوازم الحركة و الحركة من لوازم الطبیعه عندنا و الطبیعه لا تقوم الا بماده و جسم) (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۴۸). هریک از حقایق وجودی زمان مخصوص به خود را دارد به گونه‌ای که اگر زمان از حقیقت وجودی الف گرفته شود، حقیقت وجودی الف در زمان دیگری، وجودی دیگر خواهد بود و همان وجود الف نیست.

۲-۴ حقایق وجودی در عالم مثال دارای ابعاد هستند

بر اساس حکمت متعالیه در مراتب وجودی، مراتب عالم سه مرتبه است؛ عالم عقول، عالم ملک و شهادت و عالم میانی یعنی عالم خیال (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲: ۳۷۶-۳۷۷). عالم خیال دو مرتبه دارد؛ عالم خیال در قوس صعود؛ عالم آخرت است و عالم خیال در قوس نزول دارای دو مرتبه است؛ عالم ملکوت و عالم جن و شیاطین (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۵۴). ملاصدرا معتقد است که حرکت و جسم لطیف در عالم مثال هست، بدن مثالی لطیف است و سستی و خستگی در آن راه ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲: ۱۱۲). شایان ذکر است که ملاصدرا برای ابدان مثالی بعد را لازم می‌داند و از عالم مثال به عالم مقداری تعبیر نموده است (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۵۹) و نکته دوم اینکه ملاصدرا چون حرکت جوهری را بیان می‌دارد لذا در عالم مثال همچنان حرکت هست و زمان هم وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

۳. تحلیل هانری کربن از بعد چهارم بر مبنای اندیشه‌های ملا صدرا و نیکول اورم برای تحلیل مسئله پژوهش لازم است که دو مقدمه مورد توجه قرار بگیرد به این صورت که:

مقدمه اول: هانری کربن بر مبنای «فراتاریخیت» با تطبیق ابعاد جسم در نگاه دو چهره نامدار علمی؛ صدرا و نیکول اورم به گوهر مشترک «بعد چهارم» می‌رسد.
مقدمه دوم: هانری کربن با التفات به اندیشیدن باطنی با کاربرد روش پدیدارشناسی، اهمیت اندیشیدن در فراتاریخیت را نمایان می‌سازد.

نتیجه‌ای که از این تطبیق در نگاه هانری کربن حاصل می‌آید، حرکت از وجودشناسی به معناشناسی است که محصول معنویت را عرضه می‌دارد.

تحلیل مسئله پژوهش

روشی که هانری کربن برای تطبیق به کار می‌برد، کاربرد روش پدیدارشناسی در فهم اندیشه‌هاست (هانری کربن، ۱۳۹۲: ب: ۱۵). پدیدارشناسی در نگاه کربن در آنچه که خود اذعان دارد به معنای لغوی آن است؛ نجات دادن پدیدارها به معنای مواجهه با پدیدارها (و دیدار) آنهاست در جایی که در آن رخ می‌دهند و جایگاه آنهاست (کربن، ۱۳۹۲ الف: ۵۳). پدیدارشناسی معادل واژه فنومنولوژی (phenomenology) از نظری لغوی یعنی مطالعه پدیده‌ها از هر نوع، و توصیف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز آنها، قبل از اینکه بخواهیم آنها را تأویل یا به لحاظ ارزشی قضاوت کنیم. نکته‌ای که لازم است گفته شود آن است که دریافت کربن از مسائلی مانند فرازمان و فراتاریخ در قالب تفکر دینی معنا می‌یابد (مرتضوی، ۱۳۹۵: ۴۳-۶۶). نگره و دیدی که کربن مورد توجه دارد مبتنی است بر «مانعت از تخریب پدیدارها» (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۸۸). مانعت از تخریب پدیدارها به معنای رویارویی با آنها در عرصه‌ای است که در آن وقوع یافته‌اند. در واقع سخن ژرف‌اندیش و رای زمان و مکان است بلکه در روح افراد باید جستجو کرد.

بر اساس نگاه کربن در مکتب اصالت وجودی ملاصدرا انسان دارای مراتبی است، جسم دارای مراتب متعددی است که با جسم زوال‌یابنده این جهانی آغاز و به حالت جسم لطیف و حتی جسم الهی ختم می‌شود و در هر موردی، این شوق به شدت و ضعف مراتب وجود مربوط است (کربن، ۱۳۹۲: ۷۱). کربن معتقد است که ملاصدرا فیلسوف استحاله‌ها و رستاخیزهاست، اندیشه اشتداد وجود متضمن اشتداد در صور وجود یعنی ماهیات است، با این اندیشه، پدیدارشناسی وجود آغاز می‌گردد به این صورت که فاصله یا میدانی وجود دارد که تغییرات شدت و ضعف کیفی در محدوده آن صورت می‌گیرد و این فاصله یا میدان تغییرات را گستره صور می‌نامند. ایشان معتقد است که ملاصدرا بعد چهارم را از جهت مراتب وجودی یعنی مراتب وجود در عوالم سه گانه عالم عقل، عالم مثال، عالم شهادت مورد مذاقه قرار داده؛ به عبارتی مراتب وجود در عوالم هستی را مورد نظر دارد و بعد چهارم را مرتبه جسم لطیف می‌داند که در عالم مثال قرار دارد، در واقع فراتر از جسم سه بعدی عالم جسمانی، بعد چهارمی برای جسم می‌توان در نظر گرفت و آن جسم لطیف است.

عالم مثال در نگاه ملاصدرا واسطه بین عالم جبروت و عالم ملک و شهادت است، عالم مثال عالمی است روحانی که از طرفی به لحاظ داشتن مقدار، شبیه جوهر جسمانی و از طرف دیگر به دلیل نورانیت، شبیه جوهر مجرد عقلانی است؛ عالمی است که در آن دو جهان طبیعت و ملک و جهان عقل و ملکوت به یکدیگر تبدیل و تبدیل می‌یابند، روح جسمانی می‌شود و جسد روحانی. در عالم مثال، تعاقب موجودات مثالی نسبت به یکدیگر دفعی است نه آنکه یک صورت یا حالت با یک حرکت تدریجی از قوه به فعل درآید در واقع ترتب صورت‌های مثالی بر یکدیگر نظیر صورت حرکت و تغییر در خیال انسان است (طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ج ۳، ۳۵۵).

هانری کربن درباره دیدگاه نیکول اورم فیلسوف اهل نورماندی این چنین بیان می‌دارد که، اورم شیوه‌ای یکسره نوآیین با اهمیتی شایان توجه به وجود آورد. او اقدام به رسم تصویری از تغییرات کیفی کرد. تبدیل مقدارهای کمی، برای مثال، اعداد و آمارها به تصویر کمی آنهاست، اما نه با اعداد، بلکه از مجرای اشکال هندسی (مثلث، دایره، دوزنقه و غیره) نباید فراموش شود که این اشکال نیز از این حیث که شکل هستند خود دارای عنصری کیفی اند (کربن، ۱۳۹۲: ۷۲). نکته‌ای که نگاه ملاصدرا و نیکول اورم را در زمینه بعد چهارم نزدیک به یکدیگر می‌نماید بهتر است با مثالی توضیح داده شود؛ زمانی که در مورد محبت و شدت و ضعف آن، تشدد یک صدا و یا رنگ از نظر کیفی توجه می‌شود چه معنایی دارد؟ آیا منظور از تشدید ناپدید شدن صورتی پیشین یا ضمیمه شدن صورتی نو به صورتی پیشین نیست؟ همین سؤال را در مورد عوارض نفس بیان کنیم که آیا عوارض نفس دارای شدت و ضعف هستند؟ و اینکه آیا اعتقاد به یک عقیده می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد، این به درستی که همان بحث شدت و ضعف وجود در اندیشه ملاصدراست و اما این بحث در نزد نیکول اورم بسط متفاوتی یافته است. اورم سعی کرد تغییرات کیفی و کیفیات و حرکات و جودات را به صورت اشکال هندسی تصویر کند و او انبساط کیفیات و حرکات را به صورت طول اشکال و تشدید این حرکات و کمیات را به صورت عرض اشکال نشان داد. بدین سان او فضاهایی را که یک عنصر متحرک به صورت حرکتی متغیر می‌پیماید، به صورت اشکال هندسی تصویر کرد. نکته‌ای که هانری کربن معتقد است اینکه منظور تنها حرکت مکانی نیست، بلکه حرکت کیفیت کون و فساد هم هست. آنچه نیکول اورم خواست امکان‌پذیر سازد شهود فضایی و مشاهده خیالی پدیدارهای کیفی از مجرای اشکال هندسی بود که ماهیتاً با تصویر دارای بعد نسبتی ندارند.

بدین سان اورم به فلسفه خیال خلاق پیوسته است (همان: ۷۴). اورم موردی را که تغییرات کیفی در آن حادث می‌شود به صورت یک خط نشان داده است در این صورت عرض و طول دو محور مختصاتی هستند که این تغییرات را به صورت تصویر نشان می‌دهند تغییراتی که در مجموع سطحی را ارائه می‌دهد اما از همان آغاز می‌توان این مورد را به صورت سطحی مستوی تصویر کرد و سپس کیفیتی را مورد مطالعه قرار داد که به هر یک از نقطه‌های این سطح شکل می‌دهد در این صورت به جای یک کیفیت خطی کیفیت سطحی خواهیم داشت. اینجا عرض بر روی سطحی فرافکننده خواهد شد که بعد سوم را به وجود می‌آورد اما این کیفیت سطحی حتی تصور ما از کیفیت را نمی‌تواند به طور کامل نمایان سازد. موردی که توسط این کیفیت شکل گرفته خط و سطح نیست بلکه حجم است. اینجا ما با کیفیتی حجمی سروکار داریم، اما اینک اگر مورد تغییرات کیفی را به صورت جسم جامد دارای سه بعد نشان دهیم، در این صورت از موارد یاد شده باید برای نمایش آنچه می‌بایست عرض باشد بعد چهارمی از فضا در اختیار داشته باشیم جای تأسف است که این بعد را در اختیار نداریم در آن مورد نیکول اورم به شهودی زیرکانه دست یافته است او کیفیت حجمی را به مثابه کیفیتی لحاظ کرد که از طبیعت حجمی مضاعف به وجود آمده است. طبیعت حجمی وجود دارد که تنها به خیال در می‌آید و حاصل اشتداد کیفیتی است که به وسیله تعدد سطح‌هایی که می‌تواند شیوه تصویر هندسی را که در آغاز در مورد کیفیات خطی و سطحی به کار می‌بردیم به کیفیات حجمی سه‌بعدی تعمیم خواهد داد. اما اگر موضوع تغییرات کیفی را در حجمی سه‌بعدی نمایش دهیم بدین سان شیوه نمایش رمزی به کیفیات جسمانی سه‌بعدی تعمیم داده خواهد شد که در آغاز در مورد کیفیات خطی و سطحی به کار رفته بود، ولی در این صورت نیز اگر این تصویر هندسی سه‌بعدی همان نقشی را دارد که طول در موارد یاد شده، باید برای نمایش آنچه اینجا می‌بایست عرض باشد، بعد چهارمی از فضا در اختیار داشته باشد، که متأسفانه بعد چهارم در اختیار نیست. در این مورد نیکول اورم به شهود داهیانه دست یافت (کربن: ۱۳۹۲):

۷۵-۷۶). کربن دلیل خود را از اینکه از شهود داهیانه سخن گفته، این می‌داند که مفهوم جامع حجمیت، از این حیث که مستلزم بعد چهارم است در عالم مثالی که مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد به کمال می‌رسد. این دقیقاً همان عالم مثال جسم لطیف است که فلسفه خیال خلاق، که در نزد ملاصدرا به قوه معنوی بحت بسیط تبدیل شده است مورد تأکید و بررسی قرار می‌گیرد. اینجا نیز ملاصدرا همان اصل موضوع جسمانیت را می‌پذیرد که در

جهان تجربی سه بعدی پایان نمی‌پذیرد (همان: ۷۵-۷۶).

آنچه در شیوه روشی این دو چهره نامدار مورد بررسی قرار می‌گیرد در واقع همسانی اصطلاحات نیست بلکه مشابهت رابطه‌ای از نوع $a=c$ و $b=d$ است. شیوه روشی ملاصدرا در بیان بعد چهارم این است که با توجه به دو اصل حرکت جوهری و مراتب وجودی در عوالم سه گانه، در عالم مثال بعد چهارم جسم (جسم لطیف) را بیان می‌دارد در واقع شیوه ابداعی ملاصدرا حول محور وجود و مراتبی که بر آن مترتب می‌گردد می‌چرخد که عدم پایان‌پذیری موضوع جسمانیت در عالم ملک و شهادت مورد توجه قرار می‌گیرد. اینجاست که در عالم مثال بعد چهارم ظهور و بروز دارد و شیوه روشی اورم بر مبنای اشکال هندسی و کیفیات خطی و سطحی است که به کیفیات حجمی سه‌بعدی تعمیم داده می‌شود و کیفیت حجمی نیز حاصل اشتداد کیفیتی است که به وسیله تعدد سطح‌هایی که می‌توان در درون یک مورد رسم کرد، تکثر یافته باشد که در اینجا به شهود داهیانه روی آورده است که در واقع به کمال رسیدن حجمیت است که به صورت بعد چهارم مورد تأکید قرار گرفته است.

نکته قابل توجه آن است که شیوه روشی هر دو چهره، روی به سوی بحث خیال دارند البته با این تفاوت که ملاصدرا به روش اثبات وجود و مراتب وجودی حس، خیال و عقل را اثبات می‌کند اما اورم چون از ابزار حسی یعنی هندسی بهره می‌برد با توجه به اشتداد کیفیتی که ترسیم می‌کند تنها به این امر اشاره دارد که برای اشتداد کیفیت باید به خیال روی آورد.

در باب خیال در کاربرد متعارف به معنای امری است که وجود حقیقی ندارد و ساخته و پرداخته ذهن انسان است اما در اصطلاح حکیمان دو معنا دارد؛ به عنوان یکی از قوای ادراکی باطنی در انسان و حیوان که آن را خیال متصل می‌گویند زیرا بخشی از وجود انسان یا حیوان است که به هویت وجودی آنها اتصال و با آن ارتباط دارد و نقش آن صورت‌گیری و حفظ صورت به دست آمده از اشیای خارجی توسط «حس مشترک» است معنای دیگر خیال مرتبه‌ای از مراتب جهان عینی و خارجی است؛ مرتبه‌ای از هستی که میان جهان مادی و محسوس و جهان مجرد و معقول قرار دارد (خان کاظمی، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۳). این بعد چهارمی که صدرا معتقد به عالم مثال است و نیکل اورم به شهود داهیانه رسیده در واقع مرتبه‌ای از جهان عینی و خارجی است که میان جهان مادی و جهان مجرد است. اینجا می‌بایست سراغ معنویت را گرفت و چه زیبا کربن اشاره کرد که حکمت

متعالیه و معنویت از یکدیگر منفک نیستند (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۹۰). اینجاست که سخن ابن عربی بسیار بجاست که هدف از شناخت بعد چهارم راه یافتن به سری است عظیم که ابن عربی این چنین می‌سراید:

انما الکون خیال و هو حق فی الحقیقه

والذی یفهم هذا حاز اسرار طریقه (ابن عربی، ۱۳۹۶، ج ۱، ۱۵۹)

برآیندی که از شیوه روشی این دو چهره نامدار می‌توان داشت این است که:

۱. هر دو چهره نامدار، در فراتاریخ به ترسیم بعد چهارم با التفات به اندیشیدن باطنی و معنای باطنی اجسام، گوهری مشترک را یافته‌اند.

۲. شهود داهیانۀ اورم و عالم مثال صدرا بیانگر پیوند با معنویت است منتهی با این تفاوت که مراتب عالی ادراکات غیبی و شهودی با توضیح اصول مسلم ملاصدرا طرح شده، همچنین فلسفه ملاصدرا در اوج خود به فلسفه شهودی رسیده است در نگاه کربن نگاه ملاصدرا خطی را نشان می‌دهد که ما را به نوعی متافیزیک تخیل فعال و امری مثالی رهنمون می‌کند و به فلسفه معاد می‌انجامد (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۴۱-۳۵). البته در دیدگاه اورم استدلال‌های او در این باب امری فراتر از جسم و طبیعت مادی را می‌طلبد که ایشان فقط به خیال و شهود داهیانۀ اشاره می‌کند.

۳. عالم مثال در نزد ملاصدرا به اوج حضور منتهی می‌شود، اما در نزد اورم شهود داهیانۀ امری مبهم است زیرا صدرا نه تنها، بحث معنویت را بیان می‌دارد، بلکه دریافت بنیادین از سرنوشت انسان را مورد توجه دارد و معنویت را که با واقع پیوند خورده است (همان، ۹۶-۹۷).

۴. مقایسه تطبیقی به نوعی جهان‌بینی اشاره دارد که البته از سخنان کربن این گونه استنباط می‌شود که او جهان‌بینی خود را بیشتر با ملاصدرا خویشاوند می‌پندارد (کربن، ۱۳۸۳، ۱۴)؛ زیرا کربن را فرزندخوانده اسلام می‌دانند.

۴. ارزیابی دیدگاه تطبیقی هانری کربن

هانری کربن در تطبیق خویش از روش پدیدارشناسی هایدگر بهره برده است و از جمله روش‌های مهمی که هایدگر توجه داشته (دازاین)^۱ است که در رابطه با وجود انسان است و

1. "Dasein"

نحوه وجود و روابط او با دنیا را تجزیه و تحلیل می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۷: ۳۷۸). هانری کربن از این روش برای تجزیه و تحلیل دیدگاه ملاصدرا بهره گرفته است زیرا زمانی که تشکیک وجود را در نگاه ملاصدرا تحلیل می‌کند و بعد چهارم را بررسی می‌کند در واقع هم نحوه وجود انسان و ارتباط او با این دنیا و همچنین ارتباط انسان در سایر عوالم از جمله عالم مثال و عالم عقل را بررسی می‌کند. لذا انسان و وجود او به عنوان واقعیتی است که حتی فراتر از این دنیا در عوالم دیگر وجود و واقعیت دارد. روش و فونونی که هانری کربن در تحلیل دیدگاه نیکول اورم به کار برده است، تکنیک تحلیل محتواست زیرا با استفاده از این روش هانری کربن به معانی که در ترسیم خط و سطح و حجم هندسی نهفته است، رسیده است.

در مجموع می‌توان آنالیزی که هانری کربن در تطبیق دو دیدگاه این دو دانشمند مورد توجه قرار داده در چهار گام خلاصه گردد که با بررسی این چهار گام درک عمیق‌تری از روابط دو دیدگاه و گوهر مشترک حاصل می‌آید به گونه‌ای که ساختار روشی هر دو دانشمند و معانی که در ساختار نظریات آنان نهفته است آشکار می‌گردد. این چهار گام عبارت است از:

گام اول: درک تمامیت محتوا و متن؛ هانری کربن با در نظر گرفتن کلیت نظرات هر دو اندیشمند و مورد ملاحظه قرار دادن اصلی‌ترین نقطه نظرات آنان به ادراک تمامیت نظرات آنان دست یافته است.

گام دوم: دسترسی به افق فکری؛ هانری کربن به کرانه‌های دیدگاهی این دو دانشمند توجه خاص داشت برای نمونه افق فکری اندیشه‌های حکیم صدرا را در کرانه‌های وجودشناسی و هستی‌شناسی نظاره می‌کرد و در جهان ماورای ماده نیز امتداد آن را دنبال کرد و افق فکری نیکول اورم را در بینش زیرکانه و هوشیارانه او در هستی‌شناسی ملاحظه می‌کرد.

گام سوم: دست یافتن به یک گوهر مشترک و یک واحد معنایی است که هانری کربن با تطبیقی که لحاظ کرد به یک گوهر مشترک دست یافت و آن بعد چهارم بود. گام چهارم: دستیابی به معنا، این مرحله می‌تواند نتیجه تطبیق هانری کربن باشد زیرا با پشت سر گذاشتن سه مرحله پیشین به معناشناسی رسید. از این رو، هانری کربن در تطبیق نظریات در مسیر معناشناسی، بحث معنویت را در دیدگاه ملاصدرا مورد توجه قرار داده است. در واقع هدف هانری کربن از تطبیق این دو دیدگاه صرفاً بیان بعد چهارم نبود بلکه از بیان

گوهر مشترک می‌خواست به تحلیل ساختار آگاهی‌ها برای رسیدن به فهمی عمیق از جهان، که نمایان شدن واقعیت‌ها نه تنها در دنیای سه‌بعدی، بلکه در عینیت و حقیقت که ماورای عالم ماده است، برآید. تطبیق در دیدگاه هانری کربن حرکت به سوی معناشناسی است و از این جهت نگاهش به ملاصدرا نزدیک‌تر بود به گونه‌ای که آشتیانی در این مورد می‌گوید «کربن به عدم انفکاک حکمت متعالیه و معنویت اشاره دارد» (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۹۰) و از این معناشناسی به نوعی تجربه زیسته در زندگی رسید. پس هانری کربن به تبیین بنیادی‌ترین ساختارهای اندیشه در نگاه دو اندیشمند پرداخت که به فهم معنا و زیستن در چنین معرفتی نایل آمد.

نتیجه‌گیری

ارزش توجه به فلسفه تطبیقی از آن رو است که اهمیت اندیشیدن را در ورای تاریخ و اعصار بیان می‌دارد، هانری کربن معتقد است که در مکتب اصالت وجودی ملاصدرا انسان دارای مراتبی است همان‌طور که جسم دارای ابعاد متعددی است که با جسم زوال‌یابنده این جهانی آغاز و به حالت جسم لطیف و حتی جسم الهی ختم می‌شود که هر بعدی، به شدت و ضعف مراتب وجود مربوط است همچنین هانری کربن معتقد است که نیکول اورم سعی کرده تغییرات کیفی و حرکات وجودات را به صورت اشکال هندسی به تصویر بکشاند و انبساط کیفیات و حرکات را به صورت طول اشکال و تشدید این حرکات و کمیات را به صورت عرض اشکال نشان دهد. او همچنین معتقد است که اورم خط و سطح و حجم را گسترش داد و سپس علاوه بر تغییرات سه‌بعدی جسم یعنی گسترش خط و سطح و حجم، اگر بخواهد کیفیت را تعمیم دهد نیاز به بعد دیگر از عرض و طول هست که فضای سه‌بعدی جسم امکان ندارد لذا به شهود داهیان می‌رسد. بنابراین گوهر مشترک در این دو چهره نامدار این است که در مشابهت رابطه‌ای، اصل موضوع جسمانیت را هر دو نامدار می‌پذیرند که در جهان تجربی سه‌بعدی پایان نمی‌پذیرد که مرتبه‌ای از عالم وجودی بین ماده و آخرت هست و این معنای باطنی است که با معنویت پیوند خورده است.

منابع

- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۹۶)، *فصوص الحکم*، ترجمه محمدخواجهی، تهران، مولی.
آشتیانی، جلال و دیگران (۱۳۷۹)، *در احوال و اندیشه‌های هانری کربن*، تهران، انتشارات هرمس.
_____، (۱۳۷۹)، *در احوال و اندیشه‌های هانری کربن*، هانری کربن و حکمت متعالیه شیعه، سید

- حسن عرب، تهران، انتشارات هرمس.
- _____، (۱۳۷۹)، *در احوال و اندیشه های هانری کرین، در ضیافت عالم معنوی، یحیی بونو، ترجمه غلامرضا ذات علیان، تهران، انتشارات هرمس.*
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۴)، *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).*
- خان کاظمی، محمد (۱۳۹۲)، *بررسی تطبیقی عالم خیال از دیدگاه ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).*
- کاکایی قاسم، دین و اندیشه، خبرگزاری مهر (۱۳۹۴/۱/۱۷)، ۹: ۲۶.
- کرین هانری (۱۳۹۲ ب)، *فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، مینوی خرد.*
- _____، (۱۳۹۲ الف)، *اسلام ایرانی و چشم اندازهای معنوی و فلسفی، ج ۱، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، سوفیا.*
- _____، (۱۳۸۳)، *از هایدگر تا سهروردی، ترجمه حامد فولادوند، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
- _____، (۱۳۸۸)، *سید حیدر آملی، شرح احوال، آثار و آراء و جهان شناسی، ترجمه نوذر آقاخانی، تهران، حقیقت.*
- گلیسی، چارلز کولستون (۱۳۷۳)، *خلاصه زندگی نامه علمی دانشمندان، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.*
- _____، (۱۳۷۴)، *خلاصه زندگی نامه علمی دانشوران، ترجمه بهروز بیرشک و دیگران، جلد دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.*
- صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تهران، مولی.*
- _____، (۱۳۷۹)، *حکمت المتعالیه فی السفار الاربعه العقلیه، قم، مصطفوی.*
- _____، (۱۳۸۱)، *المبدأ والمعاد، تصحیح آشتیانی، ترجمه احمدین محمد الحسینی اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*
- _____، (۱۳۸۳)، *الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.*
- _____، (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه، تصحیح سید مصطفی محقق، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.*
- مرتضوی باباحیدری، سید رحمان (۱۳۹۵)، «بررسی نسبت پدیدارشناسی هایدگر و کرین» (با تکیه بر دو مسئله هستی و زمان)، *نشریه هستی و شناخت، پاییز و زمستان، ۳ (۶)، ۴۳-۶۴.*
- مصطفوی نفیسه (۱۳۹۶)، «پدیدارشناسی زمان و فضای مثالی در حکمت متعالیه و فیزیک نسبیت»، *نشریه شناخت، بهار و تابستان، ۷۶، ۱۸۹-۲۰۵.*
- هایدگر مارتین (۱۳۸۷)، *هستی و زمان، ترجمه سیاوش جمادی، تهران، ققنوس.*

Irancontent. net, 2019, 6. 17. فرزاد لازمی زاده .

Charles Coulston Gillispie, 1970, Dictionary of scientific biography {book} editor in chief, Charles Scribners Snos New York .